

عاشیقلار دنیاسی

عاشیقلار و نغمه‌لر

یازان:

جواد یرینی

فروغ آزادی

۱۳۹۱

سرشناسه	: دریدی . جواد . ۱۳۳۵ -
عنوان و نام پدیدآور	: عاشیق‌لار و نغمه لار / یازان جواد دریدی .
مشخصات نشر	: تبریز : فروغ آزادی . ۱۳۹۱ .
مشخصات ظاهری	: ۲۹۶ ص . : مصور (بخشی رنگ) .
فروست	: عاشیق‌لار دوتیاسی
شابک	: ۶ - ۸۰ - ۶۹۷۱ - ۹۶۳ - ۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: آریا
یادداشت	: ترکی .
یادداشت	: واژه نامه .
یادداشت	: کتابنامه : ص . ۲۶۳ .
موضوع	: عاشیق لار
موضوع	: عاشیق لار - - جمهوری آذربایجان
موضوع	: عاشیق لار - - ایران !
موضوع	: شعر عاشقانه فارسی
موضوع	: شعر عاشقانه ترکی
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۱ ع ۲ / ۹ / ۲۲۲ ML
رده بندی دیویی	: ۷۸۹ / ۹
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۷۲۲۲۶

عاشیق‌لار و نغمه‌لر

- ♦ یازان جواد دریدی
- ♦ چاپ نویسی اول، ۱۳۹۱
- ♦ صفحه‌لرین سای، بیچیم ۲۹۶ ص / وزیر
- ♦ تیراژ ۱۰۰۰ جلد
- ♦ حروف دوزن و ترتیب اندهن فروغ آزادی آریا چاپ و نشر مرکزی
- ♦ جیلد دیزاینی علیرضا سلطانی
- ♦ لیتوگراف، چاپ پیمان
- ♦ صحاف بهروز
- ♦ قیمت ۱۷۵۰۰۰ ریال
- ♦ شابک ۶ - ۸۰ - ۶۹۷۱ - ۹۶۳ - ۹۷۸

شرقی آذربایجان ناشرلر بیرلیرنین مضمور

چاپ حقی قورونور



تبریز: پست صاندیقی ۳۳۳۶ - ۵۱۳۸۵
 تلفون ۲۲ ۲۲ ۵۲۴ - ۵۲۴ ۲۲ ۱۲ (۰۲۱۱)
 تلفکس ۵۲۲ ۸۸ ۷۱ (۰۲۱۱)

info@forough-e-Azadee.com

سارماشیقدير دئيىبلر. عاشيق ائلين، يوردون، خالقين وارليغى نين بويتونا ساريلان، اونو سويوقدان، چوقوندان آماندا ساخلايان سارماشيقدير.

ازەل باشندان پور كمالی گره كدير

عاشيق اولوب، ديار - ديار گزه نين

دئين دده علسگرين مکتبينده هر بير خالق وارليغينا داياق اولماغي سئچن عاشيق، باشلانيشدا كماللي اولماغي گره كدير. كمال دئيگين تام معنادا گره كن بير دوشونجه لره ماليك اولماق دشمكدير. عاشيق مکتبينده «دده» ليك آدينى هر كسه وئرملر. عاشيق ليق مکتبينده «دده» ليك آدينى كاماللي لارا، يئرين - گؤيون علملري يه ماليك، اولاتلار وئرهميشلر.

آذربايجان خالقي چوخ قديم تاريخه ماليك اولدوغو اوچون، اولدوقجا زنگين و مختليف سناحالي خالق ياراديجيليغينا آرخا لائير. بو خالقين تاريخ آرخاسيندان باشلانيب بورا قدير اوزون سورهن ميللي، فرهنگي گنجينه سي هر شئ دن اؤنجه اونون «فولكلور و» ايله سرلنميشدير.

آذربايجان خالقي دوت يانين باشقا خالقلارينا تاي سونسوز بير ابدى فولكلور گنجينه سي نه ماليك دير. بو گنجينه عصيرلر بويو توپلانيب يارانميشدير. بو گنجينه خالق ياشاييشي نين تام بير گؤزگوسو كي مي دير. اونو آراشديرماقلا بو خالقين يئنيشلي يوققوشلو كئچميشيني تانييب اونو كئچميش ياشاييشيني تصويره چكه بيليريك. خالقين ايلر بويو هيچان و اورهك چيرپيتيلاري، ايستك و آرزيلاري، روح يوكسكك ليكي، وارليغيني قوروماق يولوندا قيلينج ويريپ جانيندان كئچمك تصويرلري و بير سوزده ياشاييشين جانلي عكس صداسي همين فولكلوروندا ايزلنه بيلر. همين فولكلوردان قايناقلانان عاشيق صنعتينه، خالقين وارليغيني داشييان عاشيقلار «دده علسگرين» «ازل باشندان پور كماللي» اولماسينا اساسلاناراق بو وارليغا ماليك اولماغي اوزلرينه بير ثروت حشساب ائديرلر.

هر حالدا بو وارليغين بير گوشه سي نين تاريخيني مکتوبلاشديران «دؤكتور جواد دربختي» كي مي اينسانلار بو اؤلكه ده آزد بيلديرلر.

بورادا بو ديرلي تدقيقاتچيميزين چكديكي زحمتلره دير وئرهمك اوچون اونلارين حاققيندا يازيلان ايكي شئعري قوللوقلارينا تقديم ائديريك. بو شئعرلر حؤرمتلي عاشيق «سلجوق شهبازي» ايله، ديرلي شاعيريميز «سئل او غلو» نون واسيطه سي ايله يازيلميشدير. عاشيق سلجوق شهبازي نين «له له» يه گؤره قوشماسي:

له له



ائل عاشيقلاري نين هر تك تكي نين
شيرينجه صحبتي، سؤزوسن له له
اوزانلار كؤنلونو آلسدان بري
اونلارين كوكسونون سازي سان له له

ننجه كيتاب عاشيقلاردان توپلاماق
بۇيوك بىر هنردىر، هنره باخ، باخ
اوخودوم فيكرىوى من وارق-واراق
بىلدىم كور اوغلونون اوزوسن له له

عاشيق آختارىسان شاهزادا آقا
بىر دفعه دولان گل آغا قىشلاغا
«سلجوق شهبازى» يم دئير هم قاغا^(۱)
سن ده او اوجاغين كوزوسن له له

شاعير سئل اوغلونون شئعرى:

آ در بندى آله

حالال اولسون حالال سودو آتاشين
آنان دئييب دوست اوره گىن آل اله
زحمتيني چكملهلى سن آتاشين
قاتلاشييسان آ در بندى آله

پيخ داغلارين زيروه سينه، باشينا
آغرى چكسه، عذاب چكسه باشين آ
وطنينده ضياء ليلاىر باشينا
آله بىر سن بوغول نوبات آل اله

ايگيد اودور ياتانلارى اويادا
لعلنت اوخو او ياغي يا اويادا
حقيلىرى حقى اوچون اويادا
قره باسمىش اوره گىنى آل^(۲) اله

دوشن دئير: ائلى يوكله، ائلى مين
«سئل اوغلو» نون ائلى حدسين ائلى مين
ايتكىن دوشن كر مينه ائلى مين
سئنده له له مسنده له له آله

بو اهميتى دوشونوب دويان عالى فيكىرلى ائل ضيالى سى خۇرمتلى «جواد در بندى» جنابلارى دا ائله

با عرض پوزش لازم دیدم، قبلاً چند نکته را به عرض خوانندگان محترم کتاب برسانم.
۱- کلمات، همان طوری که تلفظ می‌شوند نوشته شده‌اند. تنها اسامی خاص افراد در حدّ ممکن استثناء شده‌اند.

۲- در آیین نگارش اشعار، علامت متداول امروزی زیرین بیشتر مورد استفاده قرار گرفته است.

الف: او - و (معادل O) لاتین. مثل: اوخ، - چوبان.

ب: او - و (معادل Ö) لاتین. مثل: اولوم - سوز.

ج: او - و (معادل Ü) لاتین. مثل: اوزوم - گول.

د: ا - ه - ه (معادل Ə) لاتین. مثل: اکین - منده - تنه.

۳- اشعار دو بار، نگاشته شده است. نخست متن شعر، دوم طرز خواندن آن به هنگام اجرای آهنگ‌ها (بسته‌لنمیش شعر)، همراه با «اوخو یاردیمجیلاری»^(۱).

چنانچه تفاوتی در کلمات شعر به چشم می‌خورد از جهت حفظ حرمت امانت، شعر تصحیح نشده است. زیرا اداء کلمات در هنرنمایی عاشیق‌ها به همان صورت آوانگاری از منبع نقل گردیده است.

۱- کلمات و اصواتی که در هنگام اجرا به یاری عاشیق‌ها می‌آیند.

۴- اگر کلمه یا جمله‌ای در متن اصلی اضافه است، آن نیز در حیطه اختیارات (عاشیق) بوده، در فصل «اؤخو یاردیمجیلاری» مفصلاً به آن پرداخته‌ام. گاهی ملاحظه می‌شود اشعار پس و پیش خوانده شده، که به دلایل فوق تغییر نداده‌ام.

لزوماً اضافه می‌کنم؛ همان طوری که در هنر خوشنویسی، شخص خوشنویس، بنا به ضرورت اختیار دارد برای زیبانویسی، تغییراتی در ساختمان کلمه، طرز نگارش، کلمه، یا اتصال کلمات بدهد ولو خلاف قواعد املاء باشد. مثل: اضافه یا کم کردن، حذف نقطه‌ها به منظور تناسب «خلوت - جلوت» نوشته «سواد - بیاض»، صفحه، یا رعایت مذات (کشیده‌ها) در چلیپانویسی، عاشیق هم در محدوده هنر خود همین اختیار را دارد. لذا، از این جهت نباید در نحوه خواندن و اجراء، اداء کلمه بر عاشیق‌ها ایراد گرفت مثل: «آی شربانی» به صورت «آی شر ...» یا «یایلاق ... یایلا...»، دیگر اینکه تقطیع قوشقو در اجرا، مثل ردیف‌های موسیقی ایرانی، نقش اساسی دارند با این تفاوت اوزان شعر فارسی - عروضی^(۱) اشعار تورکی کتاب هجایی است.

عاشیق ملزم به رعایت تناسب «ساز و سوز» (ملودی و کلام) و مکث است به عنوان مثال: «آهنگ جلیلی». شعر یازده هجایی به نام «قوشما» است که ذیلاً تقطیع می‌شود: $۴ + ۴ + ۳ = ۱۱$. همین قوشمای یازده هجایی در آهنگ «گزیجه گولو» به شرح زیر تقطیع می‌شود:

$$۳ + ۳ + ۲ + ۳ = ۱۱$$

صدای عاشیق در انتهای هر قسمت پایین می‌آید و در قسمت دوم دوباره بالا می‌رود، اوج می‌گیرد، متموج می‌شود.^(۲)

به عنوان مثال طرز اجرای شعر در آهنگ «دوییتی»:

بی - ایل - قا - را

بیر نا - این - صاف

را - یال - وا - را ...

قال - دیم یال - وا

قا - دان - آ - لیم

لئی - لئی - لئی

۱- ردیف‌های آوازی ایران، م- گرمی، استاد محمدتقی مسعودیه، انتشارات سروش، چاپ.

۲- مقاله «ساز - سوز بیر - بیرینه اویوشمالیدیر»، صمد چایلی، ماهنامه سس، شماره ۵ آبان ماه ۱۳۸۵.

آخر سخن اینکه، رفع نقص دقیق در خواندن آهنگ‌ها (گوشه‌ها - هاواها) زمانی قابل اجراست که آهنگ‌ها به صورت نت (الفبای موسیقی) نوشته شده باشد. عاشیق یا مجری هم با نت موسیقی آشنا باشد، تا بر زیر و بم‌ها - کشش نت‌ها، تحریرها - به هنگام ایفاء واقف باشد.

انشاء... این مُعضل در آینده به دست توانای اساتیدی همچون «چنگیز مهدی‌پور» نوازندهٔ چیره‌دست ساز حل خواهد شد و نسل جوان عاشیق‌ها نیز به طریق علمی این گنجینهٔ آباء اجدادی را حفظ خواهند کرد.

در هر صورت کتاب حاضر خالی از ایراد و نقص نیست به مثابهٔ «دیکتهٔ نانوشته غلط ندارد» سختی‌هایی داشت که اهل قلم بر آن بیشتر واقفند. امید آن که با وصول نظرات علمی، ارشادی اساتید محترم علاقه‌مند رهین منت آنان باشم.

از نظرات ارزشمند دوست شاعر، استاد «کریم مشروطه‌چی» متخلص به «سؤنمز»، بهره برده‌ام، سپاسگزارم. و بر زحمات سرکار خانم «زیبا دهخدا» کارمند انتشارات «فروغ آزادی» در حروفچینی کتاب و دقت نظر ایشان ارجمند می‌نهم، ممنونم.

تا چه قبول افتد و چه در نظر آید

صالح و طالع متاع خویش نمودند

جواد دریندی

پاییز ۱۳۸۵

تهران

◆ عاشق‌های ما

گرچه کمابیش کلیه مردمان و گروه‌های قومی جهان انسانی سازندگان و خوانندگان دارند که از ناداری نمونه با «عاشق»‌های ما مقایسه می‌شوند، اما ما عاشق‌های ترکان را با آن گروه سازندگان دوره گرد، دیگر می‌پنداریم و این تشبیه را ناروای انگاریم. حال، بی آن که با توصیف تطبیقی هر دو، قلم بفرساییم و ورق بیالاییم، همین به تعریف عاشق‌های خودمان می‌آییم.

امثال و نظائر عاشق‌های آذربایجان در میان اقوام گوناگون ترک با نام‌های «عاشوق»، «عاشیق»، «بامسی»، «باکسی»، «بخشی»، «اوزان» ... به ساز و نوا مشغول و مشهور بوده‌اند و اقوام و ملل غیر ترک نیز عاشق را با همین مشخصات و گاه با همین نام و گاه با نام‌های دیگر دارند. بخشی‌ها و بخشوهای جنوب ایران و دیگر مناطق و نواحی ایران از آن جمله‌اند؛ اما عالمانی از این و آن تمایل فکری، نام عاشق را «احتمالوژی»‌های^(۱) گوناگون کرده، باستان‌گرایان پهلوی ستایان ریشه به عبارات بی معنی ای مانند «آژاک» می‌برند و «همه ترک‌انگاران» نام زیبا و پاک «عاشق» را با دیکته «آشیق» هم می‌نویسند، که هر دو به خطایند، چه، با وجود کلمه عشق و عاشق و عاشقی - که هیچ کلمه‌ای زیباتر از

۱- لابد صورت مفروض آن گونه Ethimology است.

آن در هیچ قاموسی نیست - چه حاجتی به اتمولوژی و «عَشَقَه» بافی بر بالای «عشق» و مشتقات این کلمه انسانی؟^(۱)

جز ایران و ترکان و غیر ترکان ایران، ارمنی ها و گرجی ها نیز عاشق دارند که یا عین عاشق های آذربایجان و در شمار عاشق های آذربایجان اند و یا به زبان و موسیقی خودشان می سرایند. «عاشق میران گرجی»، و از ارامنه «صایات (صیاد؟) نووا»، «میرزه جان»، «عاشق آواک»، «خویلو وارطان»، از آن زمهره اند. اما ارامنه ساز «دودوک» را - که اصالت آذربایجانی و قفقازی دارد - در موسیقی خود مشابه و یا به جای بالابان نگهداشته اند که علیرغم اینکه سازی کاملاً بدوی (Primitive) است و شاید امثال آن را مثل دیگر نیز داشته باشند، اما دارای صدای ناله آلود بی نظیری است که امروزه در حال جهانی شدن است. دودوک شکل ابتدایی و کمال نیافته بالابان است که به جای زنگ صدای بالابان، سوز علاوه ای دارد.

◆ جایگاه عاشق در میان ترکان

عاشق در میان ترکان مقدس بوده است. دلیل پاک جانی عاشق در میان ترکان این است که عاشق دارای مراتب عرفانی است. درست همان گونه که در طبقات صوفیه موجود است. «ده ده» بالاترین رتبه عاشقی است که همان «بابا»ی فارس هاست و نمونه های فراوانی از باباها مانند بابا کمال خجندی، بابا طاهر عریان و بابا فغانی و بابا کوهی^(۲) در تاریخ تصوف داریم. در میان ترکان نیز «ده ده» یاب یاز»، «ده ده یعقوب»، «ده ده عالی»، «تراب ده ده» و «ده ده نور» از بلند نامان «ده ده» هایتند. ده ده را «اندلجه بیلن» هم می گفتند یعنی کسی که به تنهایی به اندازه «ایل» می داند نه دانای ایل. این همان است که تمثیل خداوندی آن را در قرآن کریم برای حضرت ابراهیم (ع) داریم «ان ابراهیم کان امة قانتاً لله حنیفاً ولم یکن من المشرکین» (النحل، آیه ۱۲۰). افراد ایل در شادی ها و مصیبت ها فراگرد «ده ده» می آمدند و از او رایزنی می خواستند. جنگ های دفاعی و حمله ها و عروسی ها و انتخاب رئیس قبیله و «طرخان» و «جشن یغما» و ... بی اجازت و مصیحت ده ده ممکن نبود. کودکان را تا سرز رشادت نامی

۱- روزی این نویسنده به آقای صفر مراد نیازوف رئیس جمهوری ترکمنستان در باره نام پایتخت کشورشان «عشق آباد» گفتم که نام دیرین آن «اشک آباد» بوده که یادگار پایتخت اشکانیان است و ابوالفضل گلپایگانی از متفکرین و مبلغین بابیه آن را در دوره مهاجرتش به آن دیار به یاد «علیمحمد باب» عشق آبادش گردانید، او گفت که این وجه تسمیه را جایی نگویید که این عشق بر روی شهرمان بماند و حیف است که کلمه ای دارای این مفهوم بلند و زیبا را دیگر کنیم.

۲- در اوایل قرن هفتم از شیروان قفقاز دو برادر عارف به نام های پیرحسین شیروانی و محمد ابن باکونیه برآمدند که پیرحسین در شیروان ماند و محمد ابن باکونیه به منظور ارشاد سالکان به شیراز رفت و پس از مرگ در خاتناه خود مدفون شد که به غلط نام او را «بابا کوهی» خوانده اند و این اشتباه تا زمان ما نیز رسیده است.

نمی‌دادند تا بزرگ شود و در ۱۲-۱۰ سالگی دهده نسبت به مهارت و صفتی که نوباوه کسب کرده، نامی بر او می‌داد. نخستین کسی نیز که اسلام را به ترکان آورد یکی از همین دهده‌های «اوزان» (عاشق) بود. دهده آلپ ارسلان در صدر اسلام به پابوس و پیشگاه رسول اکرم (ص) رفته در آن محضر «قوپوز» (ساز عاشقی قرون وسطی) نواخته و در ستایش نبی اکرم «بیر»^(۱) و «سوی»^(۲) سروده انبانی خرما به مثابه صله از دست مبارک ختمی مرتبت گرفته، پس از آنکه تعالیم دین مبین را از قول شریف پیامبر آموخته، نزد ترکان بازگشته و به ابلاغ اسلام پرداخته است.

در دو صده اخیر، «خسته قاسم نیکمه‌داشلی» عاشقی بود که در نجف تحصیلات فقهی را نیز به پایه اجتهاد تقریب کرده و مجهز به علم دین، به نشر معارف اسلامی اهتمام کرده است. دیوان اشعار و مجموعه «قوشا»های^(۳) او مملو از نکات حکمی، عرفانی، دینی، اخلاقی است. امروزه آثار بسیار بلند و ارزشمند عاشق‌های بزرگی مانند عاشق عالی، عاشق عل‌عسگر (علی اصغر)، خسته قاسم، عاشق قربانی، عاشق اسد، ملاجم، عاشق عباس توفارقانلی، ساری عاشق، عاشق واله، عاشق حسین شمکیرلی و ... در دست است که جز اینها آثار عاشق‌های زن نیز ثروت‌افزای فرهنگ عاشقی بوده است. «عاشق پری» از آن زمره است و از عاشق پری دیوان شعری نیز چاپ شده است.^(۴)

◆ عاشق عصر ما

در میان جمعیت پریشان‌گریزندگان از نان‌جند بامی و نوای چندش‌بامی و برگزینندگان شوربای گمنامی از تشریف‌نامداری، کسانی نیز، ناگزیر از همایش با ناکسان شدند. در روزگار ما، «غم‌نان» کسانی از عاشق‌ها را به کرسی این نجله کشاند و به مضطبه آن نجله نشاند. در آذربایجان شوروی برخی از آنها به مدح کشتزارهای پنبه و انگور و استکله‌های نفت ناگزیر شدند و در آذربایجان ایران چندی از اینها، به مجیز انقلاب سفید و انقلابیون سرخ و الوان سائر ناچار شدند؛ که محاکمه قلمی و تنقیدی آنها بماند تا فرصتی دیگر؛ اما این هتر چندان شریف و این سار چندان عفیف ماند که در

۱- «بیر» یا «لیر» نام نوعی شعر است که ای بسا (Lyf) لاتین که به معنی تغزل و غناست (شعر غنایی را Lyric می‌گویند)، از همین عبارت برگرفته شده است.

۲- «سوی» در ترکی مصدر گفتن و به معنی خطبه است و «سوی سزیه‌مک» به معنی خطابه و سخنرانی است.

۳- «قوشا» در میان ترکان اوغوزی همان شعر است که در ترکی قزاقی و جغتایی، «قوشقو» و «قوشقو» گفته می‌شود.

۴- اشعار عاشق پری نخستین بار در کتاب «ققاز و آذربایجان» مشهور اولان شعرانین اشعارینا مجموعه، توسط آ. برژن، در سال ۱۸۶۷ چاپ شده است، ولی کتابی با نام «عاشق پری و معاصیر لری» حاوی اشعار عاشق پری و ترجمه حال اوست که در سال ۱۹۲۸ توسط مرحوم علی عباس مذهب، مقتول به فرمان استالین، گردآوری، تألیف و منتشر شده است، و در کتابخانه این نویسنده موجود است.

گذار آن سال‌های سنگین و رنگین اگر دامان هر سازی به فضیحتی آلود، این ساز همچنان بکر و سازنواز درخور ذکر ماند. شادخواران هرگز به شنودن ساز و آواز عاشقی نزول اجلال نمی‌کردند تا با این پرستوهای پرستنده معامله‌ عملی‌ طرب کنند.

مطربانِ نواخوان بی‌نوایمان را چنین کردند: تا در سورچرانی‌هاشان با خود و مهمانان اشراف‌شان درنیامیزند، در پستیویی نان و شراب‌شان می‌دادند و تریاقی بر زهر ناداری... و تا کلاغ‌خوانِ صبح این مرغانِ سحری خوان را به تغنی و ترنم درآرند که به جای مویه‌های غریبانه و ناله‌های زار، سرخوشی آن خوش‌دلکان را تصنیف‌هایی بر روی حوض سرایند. چندان که غم سنگین تلخک‌ها در انبوه قهقهه‌ها و خنده‌ها خفه می‌شود؛ پرده از صحنه تماشایی‌شان که کنار می‌رود، گویی پرده‌ای برانده گران آنها کشیده می‌شود؛ چندان که «عاشق» پنهان در پناه لرزش تار سازش و شاعر در پشت کلمات شعرش می‌گرید و دل‌تک‌ها را در قهقهه و سکسکه گریه را در بمباران پوزخندها گم می‌کند، مطربانِ بشکوه غم‌کوه ما هم، ماتم خود را در آغوش عربده‌های سیه‌مستان و پنجه‌کوبِ تنبک‌ها و ضربک‌ها، به جانِ خود سُر می‌دهند گویی که نشنه سیال را در رگ‌ها می‌دوانند.

... و این مرثیت مطربان بود!

اما عاشق‌ها را چنین فرصتی دست نمی‌دهد شوکت و همینه او در آغوش روستایان است. در روستا و بیلاق و قیشلاق که باشند، با جلال و جبروت دهقانی و ایلاتی به عروسی و حنابندان و ختنه‌سوران و خوشه‌چینان و خرمن‌کوبان و عزاداران می‌برند. در زمستان یا در شهرهای غریب و دوردست برف می‌روید؛ یا در قهوه‌خانه‌های تبریز به عملگان و فعله‌های بیکار می‌خواند و می‌نواز و ترنکه می‌زند. در تابستان که موسم رنجبری و بره‌کشان روستایان است، اگر دستفروشی را سرمایه‌ای دست و پا نکند، در زیر درخت تبریزی و چنار، ساعت‌ها به نقطه‌ای مبهم خیره می‌ماند و در میان توده‌های دود آه و چیق گُم می‌شود.

او در شمار خداوندان داعیه‌دار و راتبه‌خوار موسیقار نیست که مهارتش گر همد ریش و زلف یله باشد، که هر چه هنرورتر ریش بر طرف چهره درازتر. نی، ریش اینها بر زلف دل پرمهر است. بالاترین اشرافیت و زمانه‌پویی (مُدجویی)‌شان، دو جفت دندانِ طلا برای جودیدن «قرص جو آغشته در خون» است و انگشتی فیروزه درشتی بر انگشتانی آنگِشت آلود^(۱) زمختِ آویخته از پنجه رنجه سود که گویی فقط به درد پرده برگرفتن و زخمه زدن نمی‌خورند.

تا گره از جیغ و فغانی گلاویز و گلوگیر می‌رهانند، می‌انگاری که می‌خوانند. هم از اینروست که

آوازی بم از آینه‌انمی شنوی و بایست که گوش شروه شنودن و خفه خوانی (خفقانی) از آنان بریست.
 غربت انسانی و شکوة دور زمانی و ناله هجرانی و اعتراض بر ستم آسمانی را مویه‌ها برنتابند و ظلم
 خانخانی را دودانگی‌های تودماغی و غنّه‌دار بزن تابانند.

او (عاشق) به جای آن که حدیث حرمان، رنج و شکنج، تب و تعب، فقر و مظلومیت و
 فرو دست‌نشاندگی را از دیگران بشنود و آن شنوده‌ها را به شعر و موسیقی درآورد، همواره طعم آن
 همه درد را در ذائقه مژمژه کرده؛ نه پینه مهر پینه‌گون بر جبین که مهر پینه بر دست‌هایش دارد.
 سازش را با صدف و آینه آراسته است که شرار شب‌کوب سینه و برق کینه با زرق رزق زیایان را
 بتاباند.

♦ مثال حال عاشق‌ها

صبحی که ناگاه خورشید زرکار ظفر از پس ستیغ سپند سر زد، «عاشق» نیز چون دیگر صنوف
 انسانی بر این صبح تازه چشم‌ها داشت که ناگاه ما ناپختگان حکمرانی سازهاشان را سوختیم و بر
 چلیپاها دوختیم و از آن خشک چوبان اجاق‌های ستم برافروختیم. تا درآیند که بر شعاع خورشید
 دست‌هایشان را هو کرده و تن سرما زده‌شان را گرم کنند، با زیانه‌های ساطع از شعله‌های ساز سوخته‌شان
 سینه سوخته تر شدند. روزگاری شد - چندانکه سر زده‌ام.

بامداد گمان صبح سحراب
 خفتگانی خمار و خار و خراب
 بوم، بر بوم و بر فغان افکن
 زوزه‌گرگ و هوی و هوی کلاب
 گسر دو صد نغمه بر دهان دارد
 بلبلان رخت و بغت بسته ز باغ
 برشود از مفاک تا عیوق
 دل به روی نگسار باخته‌ای
 دست کین آخته دو صد خنجر
 چون جذامی که دست او خونی‌ست
 همه اهل الله‌اند و او مرتد

شب خلیا و خواب و شام شراب
 کساروانی ستاره سوخته خواب
 سهمگین شام بشوم نشسته‌شکن
 جیغ جفدان و مرگ وای غراب
 مرغی ناله بر نمی‌آرد
 هر کران برشود فغان کلاغ
 ناله لال و خامش مخلوق
 گر به کنجی نشسته فاخته‌ای
 تا نوایش نخیزد از خنجر
 بلبل، اما تو گو که طاعونی‌ست
 دست الفت کشش نمی‌گیرد

او رمسد خود ز خلق چون آهو
 با همه شهر قهر می‌گردد
 شهر را گرد مرده پاچیده‌ست
 مادران سوگوار و جسامه‌دران
 سر به سینه فکنده غمگین سخت
 دگر از عاشقی نمی‌لافند
 قلاب نه، استخوان کاسه سر
 می‌نسازد دروگر و نجار
 می‌شود چوب دار و تابوتی

می‌گریزند یسار و خویش از او
 بام تا شام شهر می‌گردد
 دم همه جمع و دام‌ها چیده‌ست
 نو عروسان به خانه گیس‌بران
 دختران نشسته در دم بخت
 قالی بخت خود نمی‌بافند
 کرده بازچه کودکان گذر
 از درختان تنوت دیگر تار
 هر درختی که می‌دهد توتی

دم‌سردانی چند، سازها سکستند و دل سازنوازان خستند و دم مویه‌خوانان بستند. دهه‌های بارده و پربازده چه هنری مردان در خوشی و بی‌خروشی به سر شد. در گرسنگی و گم‌نامی و سردرگمی و حرمان مرده‌ها می‌زدند تا نسلشان منقرض شد.

♦ فولکلور، بستر بالندگاه عاشقی

ترکان و مخصوصاً ترکان آذربایجان را ادبیات شفاهی پای به دیرین سوده‌ای است. اگر نگوییم که ترکان دارای غنی‌ترین ادبیات شفاهی در میان ساکنان سیاره ما هستند (که اثباتش سعی پژوهش‌مند وسیع می‌طلبد) بی‌شک و با سهولت اثبات می‌توان گفت که پهناترین و ژرف‌ترین ادبیات محیط نزدیک جغرافیایی قلمرو فرهنگی ایران، مردم آذربایجان راست. این دیرینگی، پیشینه به روزگار کوچندگی این قوم و فرهنگ‌سازی و خنیاگری بر قاج زین خنک‌ها در رموردی به پویه مرتع برای حشم و مسکن برای خدم می‌برد. هم از این روست که تمامی مظاهر و قالب فولکلور و فرهنگ و مخصوصاً ادبیات شفاهی آذربایجان عطر چندین هزار ساله می‌بوید. «بایاتی لار»، «قوشمالار»، «اوخشامالار»، «لایلالار»، «نازالامالار»، «صایالار»، «بویلامالار»، «هاوالار»، «ماهنی لار»، «خویرات لار»، «آتماجالار»، «تاپماجالار»، «قوشماجالار» و ... کهن تر از ادبیات مکتوب و نامکتوب اقوام و ملل سائره است.

عاشق یکی از مهمترین عناصر پاسدار، واگذارنده و گزارشگر همه این شاخه‌های فولکلور است.

● عاشق، شاعر و سراینده ترانه خویش است.

- عاشق آهنگساز سروده خویش است.
 - عاشق خواننده شعر و آهنگ (هاوا) ساخته خویش است.
 - عاشق نوازنده آهنگ ساخته خویش است.
 - عاشق قصه ساز است.
 - عاشق قصه گوی قصه ساخته خویش است.
 - عاشق قهرمان داستان خویش است.
- و عاشق یک تنه نه، که یک جانه آفریننده و پدیدآورنده این همه پدیده است.

◆ عنصر داستان

یکی از این نموده‌های ادبیات فولکلوریک ترکان، داستان‌هاست. داستان‌های آذربایجان - که عاشق‌ها مهم‌ترین وسیله انتقال سینه به سینه آن هستند - تحت موضوع خاصی مانند ثقل موضوعی غنایی و غرامی و عاشقانه و ربابی هم که باشد، دارای وجوه و جوانب معتاد و معمول اخلاقی، حماسی، حکمی، عبادی نیز هستند. این داستان‌ها نه مانند اساطیرالاولین رومیان ستیزه کاهنده و درازآهنگ خدایان و تخدایچگان - که در حوصله بار و انسان زمینی نگنجد - و نه چونان قصص خودخواهانه‌ای که همه موهبات جمعی تمدن انسانی مانند کشف آتش و نخستین سخن گفتن را به پادشاهان خود ببینند، بل که همه لبریز از صمیمیت و صداقت، مبتنی بر واقعیات و متکی بر حادئات است. در این داستان‌ها اقتدار خدایگانی و آسمانی پادشاهی ترحیف نمی‌شود و اساساً سر و کاری با شاهی ندارد و اگر شاهی هم باشد، دشمن مردم و ضد قهرمان است و قهرمان این داستان نه فرزندکش و فرزندزوجه دارای خوارق عادات، که ستیزنده و مبارزی قابل درک که هر آن ممکن است از میان مردم ستم کشیده بدر آید و شمشیر دادخواه بدر آرد و داد مظلوم بستاند. در بسیاری از این داستان‌ها «عاشق» ها - همین راویان و ناقلان موزیکال داستان‌ها - خود، قهرمان آن هستند. در داستان «اصلی و کرم»، کرم خود هم عاشق است و «عاشق» است که جای جای می‌گویند: «کرم سازش را در آغوش کشید و چنین خواند». در داستان «عاشق غریب» هم، در داستان «کوراوغلو» هم، در داستان ... هم. داستان‌های عاشقی بر محور عشق انسانی و زمینی - غنایی (Lyric) می‌گردد، اما همواره بستری برای معالِم اخلاقی (Ethic) و معالِم حماسی (Epic) است. زن در این داستان‌ها یا خود قهرمان است یا نیمی از سهم صولت قهرمانی و جوانمردی را داراست؛ چندان که امروز عبارت مرکب فارسی «جوانه زن» (جوان زن)، - معادل همان جوانمرد که زن مصداق آن است - در آذربایجان لغت

کاملاً رایج و معمولی است. حماسه متموج و متلاطم این دست داستان‌ها نیز هم جوانمردانه است و هم جوانزنانه. موضوع این داستان‌ها مبارزه‌ای رویارویی و ستیزی سخت و نستوه است که تا جنگ رو در رو رایج بود، رخ می‌داد و داستان و سَمَرِ زبان‌ها می‌شد و سر زبان‌ها می‌افتاد و قضا را از همین اسلحهٔ آتشین (تفنگ) - که نشانهٔ نامردی و بی‌نیازی از دلاوری طرفین است - تیر خلاص این داستان‌ها بدر آمد و شلیک شد. چندان که در جای دیگری نیز نوشته‌ام^(۱)، کوراوغلو با دیدن تفنگ گفت که: نه، دیگر روزگار مردی به سر آمده که از دور و بی‌رویاری می‌توان حریف را نشانه گرفت.

داستان‌ها، از قدیم‌ترین روایات چند هزار ساله، تا رخداد های ۱۷۰ سال پیش (جنگ‌های ده سالهٔ ایران و روس) و حتی ماجرای تراژیک ۱۵۰ سالهٔ «سارا و خان چوبان» به دست ما رسیده است.

۱۲۰۰ سال پیش که ترکان *فَهَذَا تَعَرُّبٌ بَعْدَ الْهَجْرَةِ* گفتند و در جای‌هایی نشستند، به تألیف و تبویب ادبیات شفاهی برآمدند. نخستین کتاب‌های بازمانده از آن دوران پر از امثال و امصال است. ۱۲ داستان از این داستان‌ها در کتاب «ده» قورقود» نوشته شده و به دست ما رسیده است. تا کم‌کم داستان‌های شاه اسماعیل (صفوی)، و گلزار بهرام و گل اندام، صیدی و ...^(۲)، عاشیق غریب و شاه صنم، کوراوغلو و نگار، اصلی و کرم و واپسین داستان، قاچاق نبی و داستان «سارا» ست. او با محبوب خود (خان چوبان) قرار عیش و امان داشتند، تا چشم شور و شوم خان ایل به «سارا» می‌افتد و او را به زور عروس می‌برد که سارا هنگام عروس رفتن بر روی کجاوه خود را به آغوش ارس می‌افکند و عروس دریا می‌شود:

«سارا» گل و ماه کوهپایه	بر خانهٔ زین عروس می‌رفت
سیل اش بر بود و ازدهایی	تند و خشن و عبوس می‌رفت
گلدسته بر آب و شیون خلق	بر گنبد آبسوس می‌رفت
«سارا» تو شدی عروس دریا ^(۳)	

و همین داستان جز داستان‌های عاشقی، مویه‌مایه‌های شاعران می‌شود، چندان که من بنده (ا. فردی) نیز سروده‌ام:

۱- اصغر فردی: تو ساز منی چونان نازم، فصل نامهٔ مامور، شمارهٔ ۱۰.

۲- نام معشوقه اش را فراموش کرده‌ام.

۳- استاد سید محمد حسین شهریار، منظومهٔ هذیان دل، کلیات دیوان، مکتب شهریار.

گه «ارس» با همه مهربانی می‌رباید عروسی چو «سارا»
 می‌خرامد سوی خانه بخت آن عروس سیه‌بخت دریا
 حجله‌اش صخره‌ها، بسترش موج ناله رود می‌گفت: لا لا...
 اختران، دختران اشک‌ریزان

این داستان‌ها با نثری شعرآمیز توسط عاشق‌ها روایت می‌شوند و هر جا که نوبت شعری می‌رسد، شعری که مخصوص آن پرده نمایش و موضوع مربوط سروده شده و آهنگی مخصوص حال و هوای آن ساخته شده، توسط عاشق خوانده می‌شود. «هاوا»، در موسیقی عاشقی مغادل مقام و دستگاه است. هر هاوا مخصوص موضوع و اشعار مشخصی است، همچنان که گوشه «منصوریه» در موسیقی ایرانی را شعری مخصوص است.

منصور وار گر ببرندم به پای دار مردانه جان دهم که جهان پایدار نیست
 یا گوشه دیر راهب و ناقوس کلیسا و مسجد را اشعاری خاص است:

یا صدای ناله ناقوس می‌آید ز دیر یا کشیشان طعنه بر دینداری ما می‌زنند
 و برای گوشه لیلی و مجنون: (در گوشه بختیاری نیز این شعر را می‌خوانند):

شنیدستم که مجنون دل افگار چو شد از مردن لیلی خبردار
 گریبان چاک زد با آه و افغان به سوی تربت لیلی شتابان^(۱)

و یا همچنان که ساقی‌نامه‌ها و صوفی‌نامه‌ها را با مثنوی‌های ساقی‌نامه با مطلع معمول «بیا ساقی» یا «بده ساقی» می‌خوانند، «هاوا»های عاشقی نیز با شعرهای ویژه خود خوانده می‌شود و از نام هاواها هم پیداست که چه موضوعی را باید خواند: «کوراو غلو قایتار ماسی»، «کرم گوزله له‌مه‌سی»، «جنگی

۱- ادامه شعر را نمی‌آوریم، چه اهل موسیقی می‌دانندش؛ اما آنچه نمی‌دانند و گفتنش در اینجا سودمند است نام قائل این شعر سحرآسمت که «ملا پناه واقف قره‌باغی» است.

کور او غلو»، «پاشا کؤ چدو» و ... که در اینها، سن و سال کهن این ها واجات با نشانه های Pentatonic شنیده می شود.

◆ هنر عاشقی داستان سرایی

حافظه و بداهه گویی حیرت انگیز عاشق ها از مهم ترین مشخصات این هنرمندان است. بداهه گویان در میان ترکان بر دو دسته اند که جز عاشق ها گروه دیگر را «میخاناجی» می نامند. قدمت آنها به سن و سال عاشق ها نمی رسد و آنها پیروان عاشق ها هستند که بر عکس شعر عاشقی، معمولاً در اوزان عروضی دفعتاً شعر می سرایند و با ضرب گرفتن بر روی میز قهوه خانه یا با «چیلنیک» (بشکن)^(۱) گرد هم آمده و قافیه ای را دنبال می کنند و فی المجلس شعر می سرایند. اما عاشق ها جز این حاضر جوابی خارق العاده، حافظه درخشانی دارند که دهها و بلکه صدها داستان عاشقی را که نقل هریک، ده ها مجلس و ده ها ساعت زمان می خواهد، معمولاً بدون تغییر حتی یک کلمه، عین آنچه را که سینه به سینه از استاد سلف آموختند، نقل می کنند و به خلف نیز باز می آموزند و سلامت روایت داستان ها نیز مدیون همین حافظه شگفتی او و عاشق هاست. گاه می بینی که داستانی را که عاشق آناتولی می گوید، همان داستان را عاشق ساوهای و خراسانی و یا ترکمن عیناً به همان گونه می خواند و عجیب اینکه در میان دیگر توده های ترکان ایرانی و ایرانی، همین داستان های آذربایجانی - که پرسوناژها و محل وقوع اکثر آنها آذربایجانی است - نقل می شود. اگرچه در میان همه ترکان ایران - از ساو و قوچان و قزوین و اراک و همدان و تفرش و ملایر و شیراز و بوئین زهرا و رودهن و ... - عنصر عاشقی با تفاوت هائی رائج و دائر است، اما منشاء عاشقی آذربایجان است. در همه نقاط ایران امروز یا ایران دیروز (پیش از عهدنامه غمبار ترکمانچای) سروده های عاشق های آذربایجان خوانده می شود. خسته قاسم، علعسگر، عباس توفارقانلی، غریب، عالی و ... را عاشق های دیگر نقاط ایران، برخاسته از ولایات خود می پندارند. البته هریک از گروه های قومی ترک، داستان های عاشقی مخصوص خود را نیز دارند. مثلاً ترکان ایران مرکزی مانند ترکان ساو و اراک و همدان، داستان شاعر و عاشق فرزانه ساوهای - «تیلیم خان» با عنوان تیلیم خان و مهری خانم - می سرایند.^(۲) میرزا محمود ترکمن نیز از اشتهر عاشق های آن صفحات است. یگانگی روایات و اشعار عاشقی موجب تفاوت لهجه در میان موسیقی عاشقی نواحی مختلف نشده است. گرچه موسیقی عاشقی را دو

۱- بشکن ترجمه خفیف و سبکی از چیلنیک است.

۲- دیوان تیلیم خان به اهتمام رفیق شفیق روانشادم علی کمالی (وکیل عدلیه).

مکتب اصلی «قره داغ» و «قره باغ» یا «شیروان» است، اما حتی لهجه و صدای ساز و شیوه کوک عاشق های ارومیه با هر دو مکتب متفاوت است. از این رو تفاوت و گونه گونی لهجات عاشقی ایران مرکزی با دو مکتب مذکور نیز طبیعی می نماید.

◆ خواص موسیقایی عاشقی

نخستین نشانه مهم موسیقی عاشقی، وجود جای پای ایل های ترک در آن است، از آن جمله «تره کمه»، «افشاری» یا «او و شاری»، «شاهسونی»، «قرانی» و «قره چی» را می توان نام برد که دستگاه یا «هاوا» بی در موسیقی عاشقی است که از نوای «قره چی» ها برگرفته شده است.^(۱) همچنان که در موسیقی سنتی و دستگاهی ایران نیز با نام «قرجه» آمده است، منتها وجود الحان و نغمات اقوام مختلف ایرانی در موسیقی ایرانی الزام طبیعت ایرانیّت و فراگیری سرزمینی آن است، مانند بیات ترک، گرد بیات، بیات عجم، بخاری، شوشتری، دستان العرب، نوروز عرب و ... وجود نام های طوائف و تیره های ترکی در این نوع موسیقی ترکی نیز ایجاب طبیعت ترکی آن موسیقی است. گاه مشابهت هایی نیز از حیث تسمیه قطعه و گوشه ها بین دو موسیقی وجود دارد که شاید بیان نام ریشه آنها خالی از فایده نباشد، مثلاً همین «قرجه» که گفتیم و «گریلی» که «بیات زند» گردانان بیات ترک اصالت ترکی این را هم برنرفته، جاهلان «گریلی» اش کرده اند. این گوشه که نام یک «هاوا» در موسیقی عاشقی است، بازمانده تاتاری است. خانات تاتارهای کریمه و داغستان را «گریلی» لقب می بود که این «گریلی» اشاره به آن دارد که در آذربایجان هم گاه به اشتباه تلفظ می شود و «گلیلی» و «گریلی» گفته می شود، چندانکه در فارسی «گریلی» و «گریلی» «گریلی» نیز همان گونه است یعنی لغتی ترکی که امروزه «گریشمه» می گوئیم، یعنی نازی اطوار دار و با چم خم و پیچ و تاب و انصافاً که بار شاعرانه و موسیقایی عجیب و زیبایی دارد.

برخی از نام های «هاوا» های موسیقی عاشقی از نوع و جنس شعروا گرفته شده است، مانند «تجنیس» و «مخمس» و «دوبیتی». اما برخی نام ها نیز حکایت از حال و هوای درونی «هاوا» دارد، مانند «غربتی» و «روحانی».^(۲) برخی دیگر با نام سازندگان هاوا خوانده می شوند، مانند «جلیلی» و

۱- درباره قره چی ها بخوانید: مقاله «من ساختم چونت نزنم» به همین قلم، فصل نامه ماهر.

۲- روحانی را برخی از عاشق های آذربایجان و به تبع آنها برخی از متون، «عرفانی» (عورفانی) تلفظ می کنند. این صورت لهجه مند روحانی است نظر به اینکه حرف «ره» در زبان های ترکی در ابتدای کلمه نمی آید، طبق طبیعت زبان، بر ابتدای لغات دخیلی که با «ره» شروع می شود، صائنی هماهنگ با اصوات بعدی کلمه افزوده می شود. مانند «رحیم» که «ایرحیم» تلفظ می شود از این سبب است که روحانی نیز به صورت اورحانی و سپس با تغییر دیگری «ح» با «ف» تصحیف شده است که مثلاً به شکل «اورفانی» درآمده است.

«بهمنی» که در موسیقی مقامی ایرانی نیز چنین است و راک عبدالله و مرادخانی و نصیرخانی و شهابی و... از آن دسته است. غیر از نام ایل و اقوام و نام سازندگان، هاواهایی هم با جای نام‌ها مسمی شده‌اند که «نخجوانی»، «ایروان چوخورو»، «شریلی» (شریری - شروری)^(۱) از آن جمله‌اند؛ چندانکه در موسیقی مقامی ایران نیشابورک، بیات اصفهان، دیلمان، شوشتری، دشتی، بیات شیراز، آذربایجانی و...

خال‌ها، گوشه‌ها و کادانس‌های ایجاد شده در طول اعصار، شمار عنصر «هاوا» را به بیش از یکصد رسانده است.

در هاواهای «مصری»، «اورتا دیوانی»، «جنگی کوراوغلو» رشادت، در «قمرجان»، «گوزل‌له‌مه»، «گویچه گولو»، رقصدگی و نشاط، در «دیلغمی» «یانیق کرمی»، «تجنیس» هیجانات عاشقانه و موتیوهای حسرت و اندوه احساس می‌شود.

هاواهای موسیقی عاشقی در همین مقام‌های موسیقی ایرانی - آذربایجانی است. مثلاً کوراوغلو در مقام شور، شاه ختایی در چهارگاه و سه‌گاه، دوشیتی زابل در چهارگاه و سه‌گاه، قرایی در بیات ترک و... نواخته و سروده می‌شود.

برخی از هاواها مانند «صاری کؤینک» که ساخته استادای مانند عاشق علی‌عسگر است، حاوی رنگ‌آمیزی و واریاسیون کلاسیک است. در این ترانه که در مقام شور ساخته شده است، به ترتیب گوشه‌های شهنواز و دلکش شنیده می‌شود.

موسیقی عاشقی علاوه بر اینکه دستمایه موسیقی کلاسیک مقامی آذربایجان شده است، در یکصد سال گذشته توسط آهنگسازان کلاسیک ترکمن، اوزبک، آساطولی، قارا قالپاق، اویغور و آذربایجان و به ویژه آذربایجان قفقاز نیز مورد توجه و استفاده قرار گرفته است. چند آهنگساز بزرگ - مانند ع. حاجی بیگوف، آ. شاپوشنیکوف، د. اووزوف، ر. گلی‌یر، بی. آصفی‌یف - بر روی داستان عاشقی «عاشق غریب و شاه صنم» اوپرا، اوپرت و باله نوشته و ساخته‌اند. جز اینها شاعران و نویسندگان بزرگی مانند لرمونتوف گرجی - روس و آبرویان ارمنی، داستان عاشق غریب و شاه صنم را به صورت رمان مدرن نوشته‌اند و پاراجانوف - کارگردان و فیلمساز معروف گرجی - از روی این داستان، به همان نام، فیلم سینمایی ساخته است. همچنان که گفته شد داستان‌های عاشقی در میان اقوام دیگر ترک نیز اشتهار دارند. از یک‌ها و ترکمن‌ها کوراوغلو را با تلفظ «گوراوغلی» دارند و

۱- شرور از نواحی نخجوان است.

عاشق را «عاشوق» می‌گویند و داستان عاشق غریب رانیز نیک می‌شناسند.^(۱)

اوپرای شاه اسماعیل و اوپرای کور اوغلو توسط عزیز حاجی بیگوف نیز از چنان شهرتی برخوردار است که نیازی به ذکر ندارد. جز اینها، موسیقی عاشقی بر موسیقی کلاسیک و سمفونیک آذربایجان نیز تأثیر چشمگیری گذاشته است. آهنگسازان و سمفونیست‌های آذربایجان در آثار خود از موسیقی عاشقی به فراوانی بهره‌مند شده‌اند. ق. قارایف و ج. حاجی‌یف در اوپراهای «وطن»، آ. اسفندیاروف در اوپرای «الماس»، ق. قارایف در موومان دوم سمفونی شماره ۳ خود و ف. امیروف در «آذربایجان سولیتاس» قطعاتی از موسیقی عاشقی را سمفونیک کرده‌اند.

«ساز» هم به تنهایی و هم با مشایعت «بالابان»، «زورنا» و «قاوال»، یا یکی از این سه نواخته می‌شود. ملودی همراه یا مشایع، یا هماهنگ ملودی و کال و اصلی (Unison) است یا عملکرد «دم‌کش» و ثن زمینه (foam) را ایفا می‌کند. پایه‌های هارمونیک موسیقی عاشقی را مجموعه آکوردهای زائیده از کوک‌های گوناگون تشکیل می‌دهند. کوک قره‌چی، کوک دیلغمی، کوک عورفانی، کوک آباق دیوانی و... آکوردهای مهم هستند.

اصول مقامی موسیقی عاشقی مطابق با مبانی بر وضعیت و امکانات ساز عاشقی است. مقام «شور» - با شعبه‌ها و لادهای آن مقام - در موسیقی عاشقی جایگاه مهمی دارد. البته هاواهای زیادی هم - به ترتیب اهمیت - در مقام‌های سه‌گاه و ماهور و بیات شیراز وجود دارد.

اساس موسیقی عاشقی دیاتونیک است. صداهای کروماتیک (Chromatic) که گاهی شنیده می‌شود، نقش کمکی ایفا می‌کنند. موسیقی عاشقی از جهت مشخصات ملودیک، و ریتمیک بسیار غنی و اصولاً بر فرم Strophice مبتنی می‌باشد. همه‌هاواها دارای مقدمه‌ایزاری (Instrumental prologue)، عنصر میانجی (Intermediate) و فرجام و پایانه (Finale) هستند. تکرار اوج‌مند صدا، تکرار موتیوهای موزیکال در واریانت‌های گوناگون، حرکت نزولی ملودی با پرده‌ها، فرود پایایی، (Sequential) از عناصر شخصیتی این موسیقی است. عاشق‌ها معمولاً در دانگ (Register) بسیار بالا می‌خوانند. در بند (Cadence) واپسین با دانگ پایین خواننده و آخرین نت‌ها را خیلی طولانی اجرا می‌کنند. دیاپازون موسیقی عاشقی بسیار کوچک و کم حجم است. اصولاً در حجم فاصله‌ها (Interval) ی چهارم (Quart)، پنجم (Quint) و ششم (Sext) ایفا می‌شود، اما در جمله‌های پایانی موزیک، فاصله دیاپازون در گستره و حجم اکتاو

۱- وزیر فرهنگ و سینمای ترکمنستان آقای دکتر آشور مللی‌یف چند سال پیش در سفر خود به ایران، تمایل خود را به سفر تبریز بر این نویسنده یاد کرد جمله‌ای از داستان عاشق غریب این چنین گفت «تبریز زمین بیگلری (یاریم سیزده دیر» (مردان تبریز! یارم پیش شماست).

هفتگانه (Septiume) وسعت می‌یابد. عمده‌ترین ریتم هاواهای عاشقی ۶/۸ است.

◆ ادبیات عاشقی

ادبیات عاشقی - با شعر و داستان و موسیقی اش - در حوزه ادبیات شفاهی ترکان مورد مطالعه قرار می‌گیرد.

مختصات ریتمیک موسیقی عاشقی با وزن اشعار مربوط است و تعداد هجاها (Syllabi) شعر در مصاربع، سر و شست ریتم را تعیین می‌کند. این یکی از توفیقات موسیقی عاشقی است که مبتنی بر اشعار هجایی (Syllabic) است و متأسفانه این شانس نصیب موسیقی ایرانی (فارسی) نشده است؛ چه، تصنیف‌ها و ترانه‌های موسیقی ایرانی بر روی اشعاری ساخته می‌شود که وزن عروضی دارند در صورتی که هرگونه موسیقی و حتی موسیقی عربی بر اوزان هجایی استوار است و آهنگساز با تغییر هجاها در اشعار و ترانه‌ها، ناگزیر از تغییر ملودی است که بتواند ریتم را یکسان نگهدارد. آفت صداها ی اضافی مانند «او» و «ا» در تصانیف فارسی مانند «همچو فرهاد» و «بود کوه» و «کنی پیشه به ما» مربوط با ناخوانایی وزن عروضی شعر با وزن هجایی موسیقی است که تصنیف‌ساز اگر نخواهد تن به این حشو و زوائد در دامن ناگزیر است مانند تصنیف «غمّت در نهانخانه دل نشیند» (ساخته استاد بلامنازع موسیقی محمدرضا لطفی) بر هر مصرع و گاه نیم مصرعی ملودی جداگانه بسازد، کاری که عرب‌ها می‌کنند و موجب پیچیدگی و صعب‌الحفظی ترانه‌های عربی می‌شود. شگفتا که نه ترانه‌سرایان و نه تصنیف‌سازان، تاکنون به چاره‌اندیشی برنیامده‌اند تا شاعران را به سرودن تصنیف‌های هجایی هدایت کنند. در صورتی که اگر دسترسی به فہلویات و خسروانیات مان نیست چند تنی از شاعران معاصر شعر هجایی را تجربه کرده‌اند که مشهورترین آنها مرحوم «گلچین گیلانی»^(۱) است و شعر مشهورش:

باز باران با ترانه

با گهرهای فراوان

می‌خورد بر بام خانه

عاشق‌ها بیشتر از قالب‌های شعری قوشما، گرایلی، تجنیس، مخمس، دیوانی و بیایاتی استفاده

۱- گلچین گیلانی دایی شاعر بزرگ معاصر ه.ا. سایه است که خدایش مصون از گزند دارد.

می کنند.

اشعاری دارای صناعات «دوداق دگمز» (بدون حرف ها و صداهایی که لب ها بر هم بخورد)، «دیل ترینمز» (بدون حرف هایی که زبان را در دهان بگرداند)، «نقطه دولو» (همه حروف کلیه کلمات یک شعر حرف های نقطه دار باشد)، «نقطه سیز» (کلیه حروف کلمات شعر بی نقطه باشد)، نیز مورد استفاده عاشق ها می باشد.

حکمت آموزترین و فلسفی ترین شعر عاشقی، استادنامه های عاشق عالی - استاد عاشق علمسگر - است که امروزه به دست ما رسیده است. عاشق ها در دوره صفویه، ناشران افکار شیعی و صوفی صفوی قیزیل باش در ممالک سنی عثمانی بوده اند که شهدای بی شماری نیز داشته اند. یونس امره، حاجی تاپدیق و پیر سلطان ابدال، دادال او غلو، قوشچو او غلو، قاراجا او غلان و ... از جمله عاشق های مبارز صوفی و شیعه علوی بوده اند که پیام رسانی اندیشه های شاهان صفوی - به ویژه مرشد کامل شاه ختایی (شاه اسماعیل صفوی) - را بر عهده داشتند. اما حقا و انصافا که باید به عمق معنوی، شاعرانگی و قیاس ناپذیری اشعار اوزان های آناتولی با اشعار عاشقی آذربایجان اقرار کرد. گاه که اشعار اوزان هایی مانند «قول احمد» را می خوانی انگاری که شعر نو آئین شاعری سپیدگرا را تجرّع می کنی یا اثر نو شاعر قرن بیست فرانسه را لا جرّع می کنی. در مقایسه با آن اشعار متموج و متلاطم و ژرف شعر عاشقی آذربایجان خرد می نماید.

بیلدیر منی بیلدیر منی
قالدیر منی قالدیر منی

سحر یئلی نازلی یاره
دوشموشم ال دن آیق دان

یوز سورمه ییم درگاهینه
دولدور منی دولدور منی

بسؤیله گؤزه لر شاهینه
زهر اولان قسدحینه

این زیبایی تو در تو در همه اشعار اوزان ها و پیران علوی کوه زن است. این شعرها - که مشخصاتش نقل از ضمیر شخص اول است - از شاه اسماعیل برگرفته شده است و «دئیش» خوانده می شود. همه دئیش ها این مایه استعاری و رمز آگین و پیچیده است. اما از وقتی در ایران حق عاشقی برچیده شده است این غناء فکری نیز دامن از شعر عاشقی برگرفته است. از اوزان های قدیم، ارضروم لو امره می گوید:

بو دنیا کیمسه یه قالماز
دوشر دینل لره دینل لره

دئین بیلمز، بیلن دئمز
دوست اسمینی دئسم اولماز

عرشه چیخان توتونوم دور
دوشم یول لارا یول لارا

امره آیدیر بوگونوم دور
دوستا گنده جک گونوم دور

اوزان های علوی حین خواندن و نواختن از شدت حس و حال و هیجان چشمانشان را بر دنیا می بستند و چون بستند و باید که ساز را با چشمه بسته نوازند، کوک سازشان نیز غریب و متفاوت با ساز دیگران است. آنها ساز را از پایین «ر» - «سول» - «لا» - کوک می کنند که این را «باغلاما دوزه نی» می گویند.

البته چشم بستگان جاوید نیز در سبانه آنها یافت می شود که «عاشق ویسل» (ویس القرنی) باز پسین این زیبا یان (گوزه لرین آخره قالمشی) بود که گفت و «سر حرکت» را در این شعر ببینید:

گندیوروم گوندوز گنجه
گندیوروم گوندوز گنجه

اوزون اینجه بیر یولدا ایم
بیلیمیوروم نه حالدا ایم

بورودوم عئینی زمان دا
گندیوروم گوندوز گنجه

دنیا یا گلدیگیم آن دا
ایکی قاپی لی بیر خان دا

قالخماغا سبب آرییوم
گندیوروم گوندوز گنجه

اویسقودا داهی یورو یوم
گئدن لری هپ گورو یوم

عراق گورونور گورونجه
گندیوروم گوندوز گنجه

دوشونولورسه درین جه
یول بیر داققا مقدارین جا

گاه آغلایا - گاهی گوله
گندیوروم گوندوز گنجه

شاشار «ویسل» ایشبو حاله
یئتیشمک او چون منزله

پس از اشغال قفقاز توسط روس‌ها که در نتیجه شکست قوای مجاهد تحت فرمان فتحعلی شاه قاجار و شاهزاده مجاهدش عباس میرزا اتفاق افتاد، عاشق‌ها وظیفه دیگری را به عهده گرفتند. ساختن داستان‌های حماسی - عاشقانه در تمجید مجاهدات «قاجاق‌ها» که بر علیه نظامیان غاصب مستقر در قفقاز قیام‌های پراکنده می‌کردند، رسالت ادواری عاشق‌ها بود که نغمه‌های حسرتناک جدایی این سرزمین از زبان عاشق‌های نغمه‌گری فرو ریخته، به جان آذربایجانان آذربایجان بخاری می‌شد.

شعر معاصر آذربایجان قفقاز به پیروی از ادبیات عاشقی با وزن هجایی پایه‌ریزی شده است اما متأسفانه سیاست‌های شوروی، برافروندن این شعر را موجب برچیدن شعر عروضی هزار ساله را قربانی اغتناء این سیاق کرد و امروزه شاعران آذربایجان قفقاز از سرودن و حتی از روخوانی شعر عروضی عاجزانند.

ادبیات عاشقی با همه سادتش، برخی را نیز شگفت داشت. عاشق‌ها در میان خود سنت‌های غریبی دارند که یکی از آنها «دنیی‌شمه» است. دنیی‌شمه در معارف عاشقی در عین غم آگینی و دردناکی، بسیار دیدنی و شنیدنی است. عاشق‌ها به طور دوستانه با هم دنیی‌شمه می‌کنند؛ دنیی‌شمه همان گفت و گو است اما گفتگونی شاعرانه. عاشق نخست سوزالی منظوم و معنائی (معمولاً حاوی معارف دینی و تاریخی) می‌پرسد، عاشق دوم که مورد سؤال است باید به همان وزن و قافیه و قالب شعری پاسخ آن را بگوید.

«دنیی‌شمه» که گفتیم و شنیدیم به همین سادگی نیست چرا که اگر خصومت، مسابقه به خود گیرد، یعنی اگر عاشقی برآید و داعیه استادی در سر بزند و استاد دیگر را به دنیی‌شمه طلبد، آنگاه است که بُعد تراژیک آن فرامی‌رسد. عاشق ناگزیر از پذیرش مسابقه می‌ماند و اگر بازود، باید زانو زده، سازش را با احترام به عاشق برنده بیازد و جلای وطن کند.

و مادر دنیی‌شمه با راستان عاشقان، به پس تاخته‌ایم و از پیش باخته‌ایم و در پیش آن سهی قدان سر انداخته‌ایم و بیرق تسلیم آخته‌ایم که این چنین با نغی بلد ساخته‌ایم.

◆ عاشیق‌لار دونیاسی آنتالوژی‌سی

ادبیاتی با چنین درخشندگی تاکنون در ایران ما به بونه زرگری نرفته بود و از زیر چشمک عالمان نگذشته بود و بر رحله دراسات معلمان خوش نشست بود که ناگاه خبر آمد پهلوانی کمر بسته «عاشقان حق» (آقائی جواد دربندی) - که دیرگاهی پیش تر (۳۰ سال قبل) او را با معرفی شعر «عاشق»

(درویش غلی مراغه‌ای) شناخته بودیم - زنار همت بر تدوین و تدقیق ادبیات عاشقی کرده که با ملاحظه نفاست اجزاء اول و ثانی چنانکه افتد و دانی امر مطاع حضر تشان را به دیده نهاده و این تقریظ را تقدیم جلد ثالث کردیم. ویژه آنکه هر سه مجلد در اجاق جاوید فروغ آزادی در اثر غیرتی مردم ترین سلاله دیار ما - عائله جلیله پیمان - چاپ و منتشر می شود. آزادی گفتم بدین سبب که وقتاً در گذر سال و ماه جریده فریده‌ای به ملاحظاتی گاه با عنوان «مهد آزادی» و گاه «فروغ آزادی» و اینک اینک «عصر آزادی» در می آید که همه ما مدیون این مکتبیم. یاد روانشادان زنده یاران حاجی سید اسماعیل و حاجی سید جواد پیمان گرامی باد که این اجاق را ساختند و افروختند و سوختند و بی آنکه اریکه عاشقی خالی از عشاق رها کنند پوران صبور خود سید سعید و دکتر وحید را دم همت گماشتند و بر آتش بانی این کانون گماردند. من خود منت دار این سلاله‌ام چه در خرد تری - ۳۰ سال پیش - چاپ نخستین «قره مشق‌های کودکی‌ام را سینه گشودند. چه خوش که بودند. پس وام آن بزرگ‌میردان را برگردن می‌شمارم که روزی در رقیمه‌ای از عهده ناخنی از شکوه آن کوه - سید جواد پیمان - برآیم و حالیه در این حسن التجال با اختتام این فرصت شاگردانه سر تعظیم به پیشگاه نخستین دستگیر و پیرم (یحیی شیدا) نیز فرود می‌آیم.

عشق اولسون.

اصغر فردی

تهران

پاییز ۱۳۸۸

گیتایین ایچیئده گیلر

عینوان	صهیفه	عینوان	صهیفه
عاشیق و عاشیق لیق صنعتینه بیر باخیش	۲۵	الف - اوستاد عاشیق‌لارین صنعت شجره‌لری	
عاشیق و اوزان	۲۵	آذربایجان جومهوروسوندا	۶۵
بیرینجی بؤلوم: یوخاری‌هاوالار	۵۲	طرووز مکتبی‌نین صنعت شجره‌سی	۶۵
ایکینجی بؤلوم: اورتا‌هاوالار	۵۲	بورچالی مکتبی	۶۶
اوچونجو بؤلوم: آشاغی‌هاوالار	۵۴	کئیجه عاشیق محیطی و مکتبی	۶۶
عاشیق‌لارین رسمی گنجیمی	۵۷	دره‌له‌یز عاشیق محیطی	۶۶
عاشیق‌لارین اخلاق نیتظام‌نامه‌سی	۵۸	ناخجیران عاشیق محیطی (اؤز‌دوباد)	۶۶
● میکسین آبدال	۶۲	ایره‌زان عاشیق محیطی	۶۷
اونوتما	۶۲	چیلدیر عاشیق محیطی	۶۷
عاشیق‌لارین مکتبی	۶۴	دریند عاشیق محیطی	۶۷
مکتب‌لرین فرقی	۶۴	قاراباغ عاشیق محیطی	۶۸
ایران عاشیق‌لاری یارادان‌هاوالار	۶۵	شیروان عاشیق محیطی	۶۸
عاشیق‌لارین محیطی و مکتبی	۶۵	کنجه باسار محیطی	۶۸
الف: آذربایجان جومهوروسو	۶۵	ب - اوستاد عاشیق‌لارین صنعت شجره‌لری	
ب: ایران آذربایجان	۶۵	ایران آذربایجانیندا	۶۹
ج: تورکییه عاشیق محیط‌لری	۶۵	قاراداغ - تبریز عاشیق محیط‌لری	۶۹

۷۰	بزقوش داغینین اتمه بینده کی عاشیقلار	۸۰	ساز در کتب موسیقی ایران
۷۰	هشتتری	۸۱	عاشق
۷۰	ایران آذربایجانیندا یارانان داستانلار	۸۱	قوپوز یا قوبیوز
۷۱	اورمو عاشیق محیطی	۸۲	اوزان
۷۱	سولدوز محیطی	۸۳	چکور
۷۲	زتجان عاشیق کتبی و محیطی	۸۳	نظر مؤلف بر تحقیقات محققین
ساروا - محمدان مکتبی و محیطی نین		۸۵	آتا - بابالار سوزو (بایاتیلار)
عاشیقلاری	۷۳	سازین پرده لری عاشیقلار باخیمیندان	۸۶
خوراسان - تورکمن صحرا محیطی نین		سازین پرده لری نین آدلاری	۸۷
حیکایه لر و داستانلاری	۷۳	سازین کؤکلری	۹۱
قاشقای عاشیق محیطی نین حیکایه لری و		چنگیز معلمین نظری سازین کؤکله مه -	
داستانلاری	۷۳	سینه	۹۱
تهران عاشیق محیطی	۷۵	سازین نوع لاری تورکییه ده	۹۱
ج - اوستاد عاشیقلارین صنعت شجره لری		آلیم ساز بیدلر (سازندگان مشهور ساز)	۹۲
تورکییه ده	۷۵	دولیا شهرتلی آلیم ساز چالانلار	۹۲
ارزرومدا	۷۵		
ارزنجاندا	۷۵		
آدانادا	۷۵		
آماسیادا	۷۶		
کوزاندا	۷۶		
قارصدا	۷۶		
سیواسدا	۷۶		
کاغیزماندا	۷۶		
عاشیقلارین یاراندیغی اثرلر	۷۶		
الف: ادبیاتدا	۷۷		
ب: موسیقی ده	۷۷		
آشنایی با ساز عاشیق ها	۷۹	عاشیق هاوالاری و ایضاحلاری	۱۱۷
ساز	۷۹	۱- منصور (مانسیری)	۱۱۹
		۲- اووشاری (افشاری)	۱۲۱
		۳- شمندی	۱۲۳
		اوخوما یاردیم چالاری	۱۱۳
		انیدیرمه	۱۱۳
		قایتارما	۱۱۳
		کول قافیه	۱۱۳
		کؤمکچیلر	۱۱۵

- ۲-شاہ سنوہنی ۱۲۵
- ۵-دو بیت (دو بیٹی) ایک لیک ۱۲۷
- ۶-واقیف گوزہ للمہ سی ۱۲۸
- ۷-بۇرچالی گوزہ للمہ سی ۱۳۰
- ۸-داستانی ۱۳۱
- ۹-عورفانی (عرفانی - روحانی) ۱۳۲
- ۱۰-سولطانی (بورچالی) ۱۳۳
- ۱۱-ایران قاراجی سی ۱۳۶
- ۱۲-آباق دیوانی (عثمانی دیوانی سی) ۱۳۸
- ۱۳-قایقارما ۱۴۰
- ۱۴-گۇچہ کولو ۱۴۲
- ۱۵-بایرامی ۱۴۴
- ۱۶-میرزہ جانی ۱۴۶
- ۱۷-مینا کرایلی سی ۱۴۷
- ۱۸-باغداد دو بیٹی سی ۱۴۹
- ۱۹-قائلی کوراوغلو ۱۵۱
- ۲۰-کشیش اوغلو ۱۵۲
- ۲۱-بہمنی ۱۵۴
- ۲۲-باش ساری تئل ۱۵۷
- ۲۳-اؤرتا مخمس (مؤخمس) ۱۵۸
- ۲۴-جلیلی ۱۵۹
- ۲۵-ناخجوانی ۱۶۰
- ۲۶-آغیر شریلی ۱۶۱
- ۲۷-کرم گوزہ للمہ سی ۱۶۳
- ۲۸-قوبا کرمی ۱۶۵
- ۲۹-اؤرتا ساری تئل ۱۶۹
- ۳۰-آزافلی دو بیٹی سی ۱۷۱
- ۳۱-یانیق کرمی ۱۷۳
- ۳۲-کور دو کرایلی ۱۷۸
- ۳۳-میخہ یی (میخکی) ۱۸۰
- ۳۴-مقد باقری (باغیری) ۱۸۲
- ۳۵-قہرمانی ۱۸۵
- ۳۶-باش دیوانی ۱۸۷
- ۳۷-اینجہ کولو ۱۸۸
- ۳۸-کولو قافیہ ۱۸۹
- ۳۹-در بندی ۱۹۰
- ۴۰-یوردیغری ۱۹۱
- ۴۱-حیدری ۱۹۳
- ۴۲-چوبان بایاتی ۱۹۴
- ۴۳-عاشیق آراز باریسی ۱۹۵
- ۴۴-لاچینی ۱۹۷
- ۴۵-پاشا کؤچدو ۲۰۰
- ۴۶-دیلغمی (دیلغمی) ۲۰۱
- ۴۷-تخنیس ۲۰۲
- ۴۸-بحری دیوانی سی ۲۰۳
- ۴۹-شرہ بانسی ۲۰۴
- ۵۰-وان آغزی ۲۰۵
- ۵۱-گودک دؤنو ۲۰۸
- ۵۲-آت اوسلو خرمی ۲۰۹
- ۵۳-باش مؤخمس (مخمس) ۲۱۱
- ۵۴-ایزوآن چوخورو ۲۱۳
- ۵۵-دؤل هیجرانی ۲۱۴
- ۵۶-تجنیس ۲۱۵
- ۵۷-کیلہ نار ۲۱۶
- ۵۸-دوراخانی ۲۱۷
- ۵۹-ششنگی ۲۱۸
- ۶۰-عزارینچی ۲۱۹
- ۶۱-مشتتری هاوالاریندان (قوبا) ۲۲۰

۲۵۰	مارال کیمی
۲۵۱	بۇیلانا - بۇیلانا
۲۵۲	گلندە
۲۵۳	آنا یۇردوم
۲۵۴	بۆنمیسین
۲۵۶	دۇلانا - دۇلانا
۲۵۷	قۇجا قارتال
۲۵۸	سندن آیریلا بیلیمیرم
۲۵۹	اۆیناسین
۲۶۰	ناریک اللر
۲۶۲	قوربان اولوم

۲۶۳	آدلی سانلی عاشیقلار
۲۶۹	عاشیقلار باشی ساغلیغی
۲۷۰	آغلادی
۲۷۱	آی دده
۲۷۳	سۆزلوک و ایصطیلاحلار
	معنی اصطلاحات به کار برده در کتب قدیمه
۲۷۷	
۲۷۹	قایناقلار

۲۲۱	۶۲- آزاللی گۆزلری
۲۲۲	۶۳- شیروانی
۲۲۳	۶۴- قازاخ دوییتیسی
۲۲۴	۶۵- آران گۆزه للمه سی
۲۲۵	۶۶- دیمیر گۆزه للمه سی
۲۲۶	۶۷- بی تعریفی (فولکلور خزینه میزدهن)
۲۲۷	۶۸- فاخرالی دیلغی
۲۲۸	۶۹- بادامی شیکسته
۲۲۹	۷۰- قوربتی
۲۳۰	۷۱- قوربانى
۲۳۷	۷۲- اسفندیار گۆزه للمه سی
۲۳۸	۷۳- سالیان گۆزه للمه سی
۲۳۹	۷۴- نار آغاجی، نار چیچگی
۲۴۰	۷۵- اسکی قایناق هاواسی
۲۴۱	عاشیق ماهنی لاری
۲۴۳	نرگیز
۲۴۴	نه باغ بیلیدی، نه ده باغبان
۲۴۵	نازلانا - نازلانا
۲۴۷	نه قالدی؟
۲۴۸	تخللرین
۲۴۹	جئیران